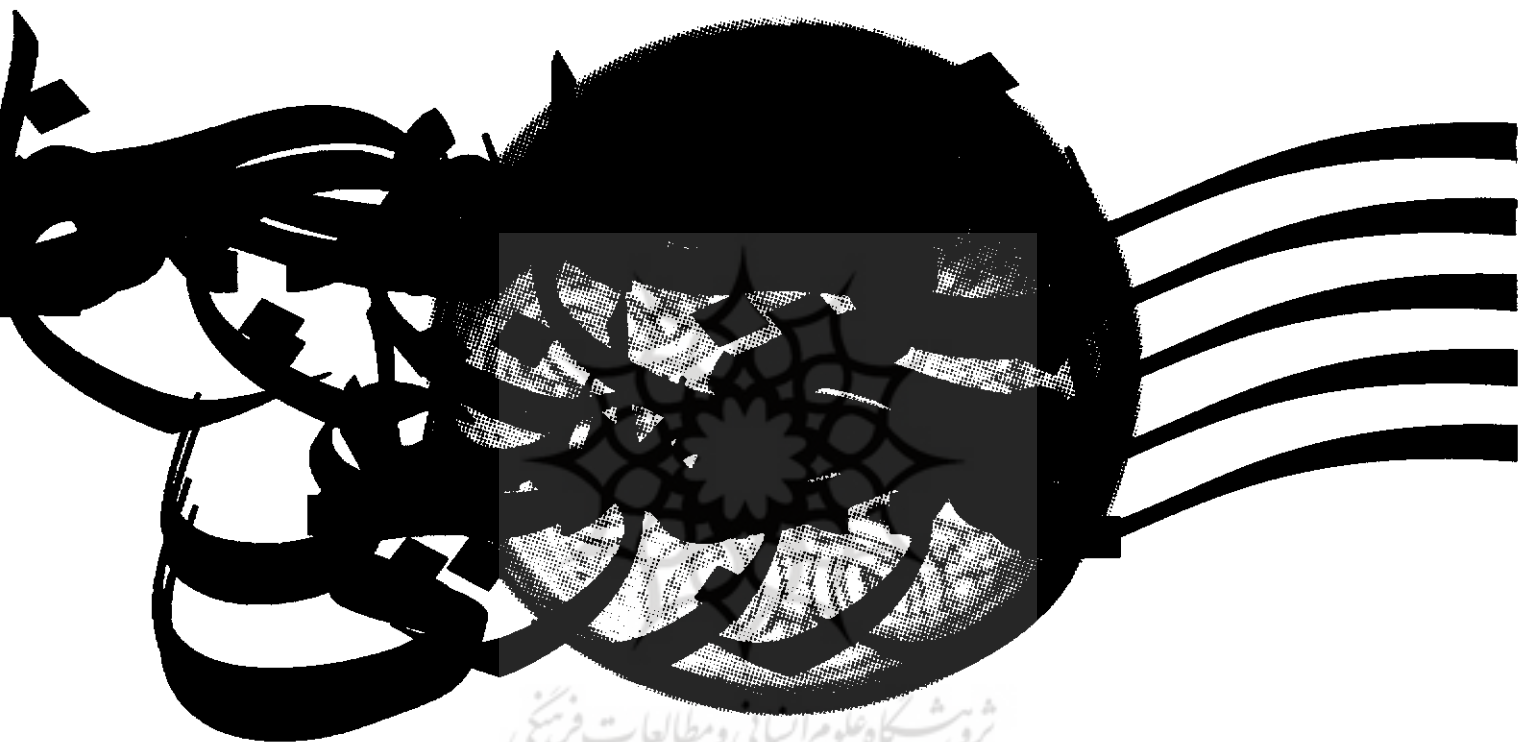


گونه‌های زبانی*

که عضو طبقه اجتماعی فرادست محسوب می‌شوند به جای واژه «تو» واژه «حضرت عالی» را به کار می‌برند. عامل دوم «قشر اجتماعی» است، همان‌طور که عبارت «من نرم شریفم» در بین دانشگاهیان «من دانشجوئی رشته کامپیوتر گرایش نرم‌افزار در دانشگاه صنعتی شریف هستم»، معنا می‌دهد یا در جبهه، رزمندگان به جای «تدارکات» از «تدارکات» که جمع «تدارکات» و «تداریم» است، استفاده می‌کردند. عامل بعدی دوره یا زمان است که برای مثال اخیراً کلمه «برای» به معنای «متعلق به» رواج پیدا کرده است، برای نمونه گفته می‌شود: «این مداد برای من است». «فرهنگ» یا «عرف» عامل دیگری است، چنانکه اگر به شخص بی‌دینی گفته شود خدانشناس به او اهانتی روا نشده، در صورتی که انتساب همین عبارت به کسی که صاحب شریعت است، توهین‌آمیز است. «اوضاع سیاسی و اجتماعی» از عوامل دیگر است. برای نمونه، بعد از انقلاب

جعفر جوان بخت اول: «گونه‌های زبانی» و به تعبیر ما «مراتب زبانی» در اصل موضوعی است که در مبحث جامعه‌شناسی زبان یا زبان‌شناسی اجتماعی که شاخه جدیدی از زبان‌شناسی است و با علوم اجتماعی، به‌ویژه روان‌شناسی اجتماعی، مردم‌شناسی، جغرافیای انسانی و جامعه‌شناسی سروکار دارد، طرح شده است. جامعه‌شناسی زبان یا زبان‌شناسی اجتماعی - که تفاوت‌هایی را هم برای این دو ذکر کرده‌اند - زبان را در ارتباط با عوامل اجتماعی بررسی می‌کند و معتقد است که عوامل اجتماعی در به وجود آمدن گونه‌های زبانی نقش دارند. اکنون این عوامل اجتماعی را در یک دسته‌بندی جزئی و وسیع‌تر ارائه می‌کنیم تا زمینه‌ای برای ورود به بحث شود. اولین عامل اجتماعی مؤثر در زبان، «طبقه اجتماعی» است، یعنی اینکه کسانی که جزو طبقات اجتماعی بالا هستند، نوع خاصی از واژه‌ها را استفاده می‌کنند - یا نمی‌کنند - به‌طور مثال افرادی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

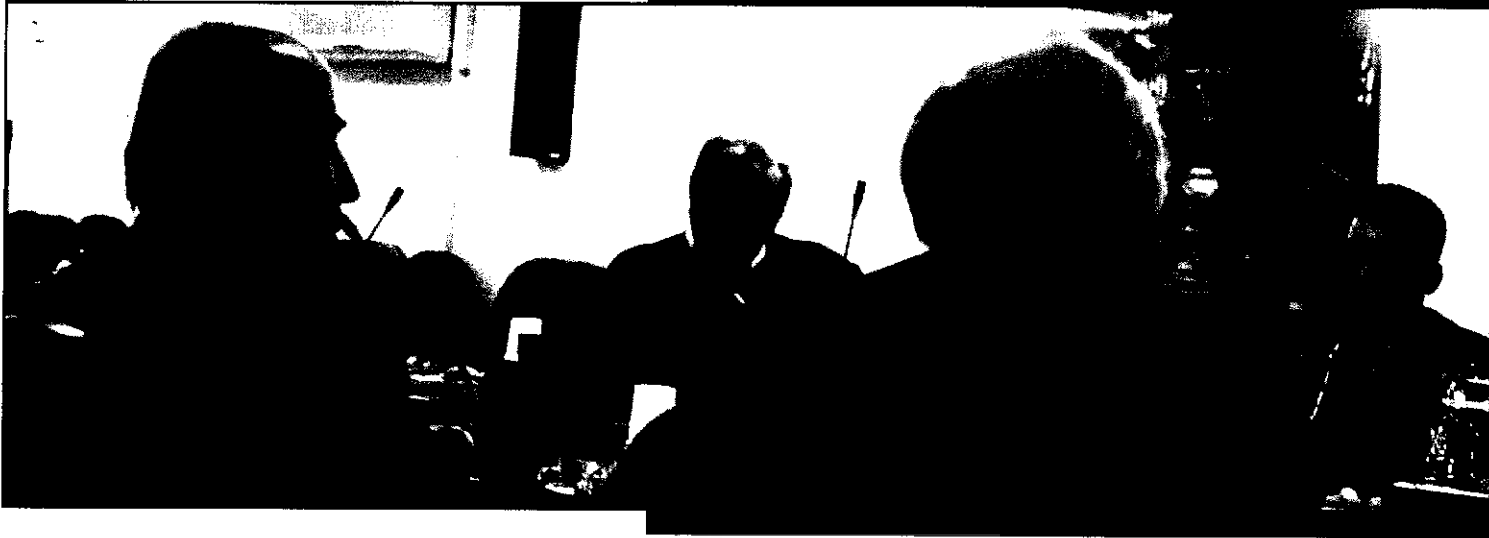
تال جامع علوم انسانی

واژه‌های چمتیم یا کویت (مجازاً به معنای جای بسیار خوب) را از زبان یک مرد مسن نمی‌شنویم.

عامل دیگر «تحصیلات» است که با «طبقه اجتماعی» هم‌پوشانی دارد. گوینده تحصیل کرده از واژه «سولاخ» استفاده نمی‌کند و صورت صحیح آن یعنی «سوراخ» را به کار می‌برد. «شغل» نیز از عوامل اجتماعی مؤثر در زبان است. همان‌طور که در کتاب عناصر داستان جمال میرصادقی اشاره شده، قصاب‌ها عبارت «دولکه سیونه رو روش رفت» را به معنای «زنکه پول را بلند کرد» به کار می‌برند. بازاری‌ها نیز هنگامی که می‌خواهند برای یک جنس قلابی یا نامرغوب تبلیغ کنند، از واژه «شافتکس» یا «شافتوکس اعلا» استفاده می‌کنند و مخاطب هم چون نمی‌داند که «شافتوکس» یعنی چه، فکر می‌کند که آن جنس، مرغوب است. این لغت‌ها فقط در بین بازاری‌ها شناخته شده است. علاوه بر این عوامل، «قومیت» نیز در

اسلامی ایران و تغییر و تحول‌های سیاسی و اجتماعی، «به حقه مبارک قسم» به کار برده نمی‌شود. البته این عامل با عامل «دوره» یا «زمان» هم‌پوشانی زیادی دارد. همان‌گونه که بعضی عوامل دیگر نیز با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. «جنسیت» از عوامل دیگر است. جامعه‌شناسی زبان معتقد است مردها یا زن‌ها از عباراتی استفاده می‌کنند که برخی از این عبارات مختص خود آنهاست، به طور مثال گوینده‌ای که اصالتاً قصد طنزگویی را ندارد و جنسش مرد باشد بگوید: «اِوا خاک عالم»، به او خواهند خندید. هم‌چنین یک مرد هیچ‌گاه نمی‌تواند بگوید «ویارم شده». البته در این محث، مصداق‌های لغات را که ممکن است به زن یا مرد اختصاص داشته باشد، باید در نظر داشت.

«سن» از جمله عوامل اجتماعی دیگر است، برای مثال در زبان کودکان به جای «خوابیدن» از واژه «لالا کردن» استفاده می‌شود یا



است که عنصر زبانی متعلق به آن متضمن طلب حاجت یا دوری آفت از کسی است. «طنز» را در گونه‌ها یا مراتب زبانی به دو دسته تقسیم می‌کنیم: «طنز گزنده» و «طنز ملایم». در طنز گزنده آن مفهوم اجتماع نقیضین مدنظر است، یعنی اینکه عنصر زبانی متعلق به آن اعتراض، تمسخر، سرزنش و نوعی ریشخند را دربردارد. البته در طنز گزنده بیشتر مبحث نسبیّت در لغت مطرح است، یعنی ما نمی‌توانیم به یک لغت، به خودی خود، مرتبه زبانی طنز گزنده را بدهیم، بلکه تعیین کننده این گونه یا مرتبه متن است مثل کلمه «امامزاده» در این عبارت محمدعلی جمالزاده که: «بفرمایید ببینیم باز این امامزاده، چه معجزه‌ای در آستین دارد؟». چنانکه می‌بینیم محور طنز روی این لغت است و اگر این لغت را خارج از این جمله بررسی کنیم، مرتبه «طنز گزنده» برایش متصور نیست. «طنز ملایم» نیز گونه یا مرتبه‌ای از زبان است که عنصر زبانی متعلق به آن متضمن ملاحظت و نوعی خوشی وقت خواهد بود، مانند کلمه «مافی الچمدان».

گونه یا مرتبه بعدی «عامیانه» است که البته تغییرهای مختلفی از آن شده است. استنباط ما در اینجا از لفظ «عامیانه» این است که تلفظ این گونه لغت‌ها غیر از صورت صحیح و کتابی آن است و معمولاً طبقات پایین اجتماعی و به عبارتی عوام از این واژه‌ها استفاده می‌کنند، مثل کلمه «جد و آباد»، «بیخ» یا «دیفال» و «ضلر». گونه یا مرتبه دیگر «غیر مؤدبانه» است که کاربرد عنصر زبانی آن به دور از حرمت است و معمولاً در جمع نمی‌شود آنها را به راحتی استفاده کرد، مثل کلمه «آخ و تُف». مرتبه یا گونه دیگر «فروتانه» است، یعنی مرتبه‌ای که عنصر زبانی متعلق به آن بیانگر فروتنی گوینده است، مثل «احقر» یا «سرا پا تقصیر». گونه یا مرتبه «کودکانه» مرتبه‌ای است که عنصر زبانی متعلق به آن بیشتر از زبان کودکان یا از زبان بزرگان برای کودکان گفته می‌شود، مثل کلمه «ببزیک قندی» و «لولو خورخوره». گونه یا مرتبه «گفت و گو» نیز مرتبه‌ای

زبان مؤثر است، مثلاً در تهران ترک‌زبان‌ها و کردزبان‌ها فارسی را به دو نحو متفاوت که بیشتر در جنبه تلفظ ظهور و بروز پیدا می‌کند، صحبت می‌کنند.

آنچه برشمردیم، عوامل اجتماعی مؤثر در زبان بود. از زاویه دیگر که قضیه را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که در مقایسه با خط فرضی زبان معیار - با تمام تعاریف متفاوتی که از آن ارائه شده - در بالا و پایین این خط گونه‌ها یا مراتبی از زبان را می‌توانیم تعیین کنیم. بالا رفتن از خط فرضی زبان معیار، درجه رسمیت و خود به خود، بار احترام لغات را افزایش می‌دهد و پایین آمدن از این خط، عکس آن را به همراه دارد. مبحث جامعه‌شناسی زبان یا زبان‌شناسی اجتماعی این نکته را مطرح می‌کند که عوامل اجتماعی برشمرد شده باعث خواهند شد که هر گوینده‌ای با تأثیر گرفتن از عوامل اجتماعی گوناگون از گونه‌ها یا مراتب زبانی ویژه‌ای استفاده کند و لغات خاصی را انتخاب کند. اکنون این گونه‌ها یا مراتب را به صورت جزئی مطرح می‌کنیم. گونه یا مرتبه اول که بالای خط معیار قرار می‌گیرد «احترام‌آمیز» است. لغاتی که در مرتبه زبانی احترام‌آمیز قرار می‌گیرند، لغاتی‌اند که متضمن احترام قائل شدن به مخاطب هستند، مثل کلمه «آقا» و «حضرت». گونه یا مرتبه بعدی «توهین‌آمیز» است که عنصر زبانی متعلق به آن متضمن خوار و خفیف داشتن مخاطب و اهانت به اوست، مثل اینکه فعل «دوشیدن» را که مربوط به غیر انسان است، در مورد کسی به کار می‌بریم.

گونه یا مرتبه دیگر «حرام» یا «تابو» است که به کار بردن عنصر زبانی متعلق به آن به دلایل اخلاقی ناپسند است و معمولاً بعد از گذشت زمان به گونه‌ای دیگر به مفهوم آن اشاره می‌شود، مانند: «دست به آب رساندن». گونه یا مرتبه‌ای که باز در پایین خط معیار قرار می‌گیرد «دشنام» است. دشنام مرتبه‌ای است که عنصر زبانی متعلق به آن نسبت دادن نام زشت، فحش یا ناسزا به مخاطب را با خود دارد، مثل کلمه «ازبک». «دعا» از دیگر گونه‌ها یا مراتب زبانی

است که به دلیل گفتاری بودن عنصر زبانی آن، از استعمال آن در نوشته‌ها و متون رسمی پرهیز می‌شود، مثل کلمه «پدر و مادر دار» و «خوردنی مردنی». گونه یا مرتبه دیگر مرتبه «محبت‌آمیز» است که عنصر زبانی متعلق به آن بیانگر دوستی، محبت و مهربانی گوینده است، مثل «بچه مادر مرده» یا «بدبخت فلک زده». گونه یا مرتبه بعدی گونه «مؤدبانه» است که نشان‌دهنده ادب و احترام شخص گوینده است. در مرتبه «احترام‌آمیز» احترام مستقیماً به مخاطب برمی‌گردد. البته مؤدبانه با احترام‌آمیز هم‌پوشانی بسیار زیادی دارند. گونه یا مرتبه زبانی آخر، گونه یا مرتبه «نفرین» است که عنصر زبانی متعلق به آن متضمن طلب بلا یا آفت برای کسی است، مثل «سید جد به کمر زده».

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: سابقه بحث مراتب زبانی در زبان‌شناسی از چه زمانی بوده و، جایگاهش در جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی اجتماعی چیست و چه مقدار می‌توانیم به بحث‌های زبان عامیانه و زبان جوانان و اصطلاحاتی که در گفتار و نوشتار وارد می‌شوند، بپردازیم.

علی اشرف صادقی: من ابتدا توضیح می‌دهم که از نظر جامعه‌شناسی زبان لایه‌هایی که آقای جوان بخت اسمشان را گونه‌های زبانی گذاشتند چگونه است و از چه دیدگاه‌هایی تقسیم‌بندی می‌شوند. این را می‌دانیم که هیچ زبانی یک دست نیست و کاربردش در جایگاه‌های مختلف و موارد مختلف متفاوت است. اولاً از نظر جغرافیایی زبان دارای گوناگونی و تفاوت است. مثلاً فارسی تهرانی با فارسی قمی و اصفهانی و شیرازی و مشهدی فرق دارد. این یک نوع تفاوت است که تفاوت‌های جغرافیایی است که باید بعداً به آن پرداخته شود و فعلاً تا همین جا ذکر می‌کنم و بیشتر در موردش توضیح نمی‌دهم. یکی دیگر تفاوت‌های اجتماعی است. از نظر اجتماعی زبان تفاوت‌هایی دارد و یک دست نیست. به طور کلی از نظر زبان‌شناسان غربی لایه‌های اجتماعی زبان که خودشان آنها را *dialect* می‌نامند، به معنای لهجه و گویش که ما می‌توانیم اسم آن را گونه بگذاریم، سه گونه کلی است: ۱. گونه معیار؛ ۲. گونه فوق معیار؛ و ۳. گونه زیر معیار. گونه معیار زبانی است که در موقعیت‌های رسمی مثل الان که داریم صحبت می‌کنیم به کار می‌رود؛ همچنین در کلاس‌های درس، در موقع گفت‌وگوهای رسمی و دیپلماتیک، در گفت‌وگوهای سیاسی و جز آن به کار می‌رود. این زبان معیار است و به طور کلی وقتی که دو نفر با هم صحبت می‌کنند که با هم رابطه خصوصی ندارند و همدیگر را نمی‌شناسند فرض است که باید از زبان معیار استفاده بکنند؛ یعنی من اگر می‌خواهم در خیابان از کسی آدرس بپرسم و او را نمی‌شناسم باید از یک زبان معیار نه یک زبان زیر معیار یا یک زبان فوق معیار استفاده کنم. کاربرد شکل زیر معیار و فوق معیار در این موقعیت‌ها نابه‌جاست و موجب سرزنش و تعجب می‌شود.

سرزنش که می‌گویم معنای آن کلی‌تر است. فرض کنید که من جایی که می‌خواهم از کسی آدرس بپرسم اگر زبان ادبی سطح بالایی مثل زبان کلیله و دمنه به کار ببرم، موجب خنده می‌شود. نقل می‌کنند که مرحوم دکتر امیرحسن یزدگردی در شورای دانشکده الهیات وقتی صحبت می‌کرده است با همان زبان صحبت می‌کرده و یک روز یکی از استادان می‌گوید که می‌آیند اینجا و به سبک کلیله و دمنه حرف می‌زنند، اما به مسائل اصلی نمی‌پردازند. یکی از همکاران دکتر صفوی هم یک روزی در تاکسی بوده و با راننده که صحبت می‌کرده می‌گفته: نخست...، دو دیگر آنکه فلان... بعد که پیاده شده است راننده پشت سر او گفته این آقا موجهی بود! یا اگر من در این موقعیت، زبان خیلی خودمانی که در خانه با آن صحبت می‌کنم به کار ببرم باز موجب تعجب و نوعی سرزنش است. زبان معیار می‌تواند بسته به شکلی که از آن استفاده می‌کند مکتوب یا شفاهی باشد، یعنی نوشتاری یا گفتاری باشد که ما الان داریم به شکل گفتاری از زبان معیار استفاده می‌کنیم، اما وقتی می‌نویسیم همین سطح را حفظ می‌کنیم ولی گفتار را به نوشتار بدل می‌کنیم. زبان فوق معیار زبانی است که عمدتاً در نوشته‌های ادبی و مذهبی و نظایر آن به کار می‌رود، یعنی مثلاً وقتی شخصی یک مقاله ادبی همراه با استعارات و تشبیهات و غیره می‌نویسد و الفاظ معمولی زبان معیار را رها می‌کند و واژه‌ها را از زبان قدیم قرض می‌کند، زبانش فوق معیار می‌شود. همین طور وقتی که متون مذهبی را می‌نویسند تعبیراتی به کار می‌برند که تعبیرات زبان معیار نیست، و کسی که به زبان معیار تسلط دارد الزاماً اینها را نمی‌فهمد. انواع متون علمی هم از یک نظر می‌توانند در اینجا قرار بگیرند. یکی هم زبان زیر معیار است. زبان زیر معیار زبانی است که طبق گفته زبان‌شناسان در گروه‌های ضد اجتماعی، مثل گروه‌های دزدان و جایتکاران و معتادان و جز اینها به کار می‌رود. اصولاً کلمات زبان زیر معیار بار شدید منفی دارند. دشنام‌ها غالباً در همین مقوله قرار می‌گیرند، یعنی جزو زبان زیر معیار هستند. استفاده از کلمات تابو در همین مرتبه قرار می‌گیرد و زیر معیار حساب می‌شود. اصولاً این زبان در روابط اجتماعی معمولی به کار نمی‌رود، جز توسط افراد و گروه‌های خاصی.

در برخی کشورها، مانند فرانسه و انگلستان طبقات اجتماعی‌ای هستند که شکل خاصی از زبان را به کار می‌برند. مثلاً آنچه در فرانسه زبان آرگو نامیده می‌شود و شکل‌های مختلف دارد مخصوص این طبقات یا لایه‌های اجتماعی است، یا شکلی از زبان انگلیسی که در شرق لندن به کار می‌رود و کاکنی گفته می‌شود نیز شکلی اجتماعی از زبان انگلیسی است. ما چنین چیزی نداریم و بعضی از خارجی‌هایی که درباره زبان فارسی بحث کرده‌اند خواسته‌اند یک چنین شکلی‌هایی از زبان را در زبان ما پیدا کنند ولی چنین چیزی در ایران نیست. اینها مسائل اجتماعی است که اصطلاحاً در زبان انگلیسی به آن رجیستر



دکتر کوروش صفوی

انقلاب داشتیم و طبعاً شکلی از زبان و مخصوصاً در قسمت ضمائر و افعال بود که با شاه و در خطاب با او به کار می‌رفت. این با شکل‌های معمولی فرق داشت، یعنی مثلاً آنهایی که وارد بودند که این شکل از زبان را به کار ببرند باید در خطاب به شاه ضمیر سوم شخص جمع به کار می‌بردند و ضمیر دوم شخص جمع به کار نمی‌بردند. می‌گفتند اعلیٰ حضرت هم‌ایونی مثلاً مستحضر هستند، در حالی که در مواقع رسمی که ما مثلاً با یک استاد خیلی دانشمند مثل استاد فروزانفر روبه‌رو بودیم می‌گفتیم حضرت عالی فرمودید و بیشتر از این نمی‌گفتیم. اگر می‌گفتیم حضرت استاد فرمودند آن وقت ما به آن لایه مورد نظر نزدیک می‌شدیم.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: استاد ما در اینجا به این نوع زبان می‌توانیم زبان درباری بگوییم.

علی اشرف صادقی: بله می‌توان گفت یک زبان فوق معیار درباری که صورتی از شکل مؤدبانه زبان است. اینها تقسیم‌بندی‌های کلی است. تقسیم‌بندی‌های دیگری هم است که بعداً می‌توانیم به آن اشاره کنیم.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: شما هم به تعهدات جغرافیایی و اجتماعی زبان اشاره کردید و هم سه گونه «معیار» و «فوق معیار» و «زیر معیار» را که حالا بخشی از آن مانده است و در موردش بحث می‌کنیم و گفتار و نوشتار را توضیح دادید. از آقای دکتر صفوی می‌خواهیم که دربارهٔ اینها نکاتی بفرمایند و اگر این تقسیم‌بندی را به همین شکل می‌پذیرند دربارهٔ آن بیشتر بحث کنیم.

کوروش صفوی: توضیحی که استاد دادند کامل بود بنابراین نیازی نیست که من بخواهم در همین زمینه صحبت کنم. اگر بخواهیم مطالبی که ایشان فرمودند جمع‌بندی کنیم چون کامل بود و چیزی نمی‌توان به آن اضافه کرد این است که به لحاظ نظری هر زبان طبیعی می‌تواند تا بی‌نهایت گونهٔ مختلف داشته باشد که این گونه‌ها را اگر گونه‌های جغرافیایی، سنی، شغلی، جنسی، تحصیلی و غیره در نظر بگیریم می‌بینیم که تقریباً افرادی که به یک گونه

(register) می‌گویند، یعنی گوناگونی‌های زبان از نظر اجتماعی و بعضی‌ها هم به آن دایلکت (dialect) می‌گویند یعنی لهجه‌ها یا گویش‌های اجتماعی که گاهی سوسیولکت (Sociolect) گفته می‌شود که ترکیبی است از کلمهٔ Society و dialect. از نظر نقشی و کاربردی هم زبان شکل‌هایی دارد که متفاوت است. مثلاً ما موقعیت رسمی و موقعیت خودمانی داریم. در موقعیت رسمی پیداست که ما از زبان معیار استفاده می‌کنیم و شکلی از زبان، مخصوصاً از نظر کاربرد افعال و ضمائر، به کار می‌گیریم که در موقعیت خودمانی از آن استفاده نمی‌کنیم یعنی در موقعیت رسمی ما مجبوریم از ضمیر دوم شخص جمع استفاده کنیم و بگوییم: شما گفتید، یا شکل‌های دیگر ضمیر دوم شخص جمع مانند جنابعالی، حضرت عالی و غیره را که می‌دانیم در زبان فارسی چگونه است و در زبان‌های دیگر نداریم و بسته به احترامی که برای مخاطب قائل هستیم به کار می‌بریم، و بعد زبان خودمانی داریم. زبان خودمانی عبارت است از آن شکلی از زبان که ما در ارتباط با دوستان نزدیکمان و خانواده‌مان به کار می‌بریم؛ مثلاً وقتی که ما با همسرمان صحبت می‌کنیم از کلمهٔ جناب عالی استفاده نمی‌کنیم. اگر آنجا شکل رسمی به کار ببریم معنای دیگری پیدا می‌کند. معمولاً شخص به همسرش می‌گوید تو، عزیزم و جز آن.

اما وقتی روابط آنها به دلایلی غیرحسنة باشد ممکن است شوهر به همسرش بگوید: سرکار غذا را امروز چرا این طوری بختید یا جناب‌عالی امروز لباس‌ها را چرا نشستید و غیره، که اینها معنای دیگری پیدا می‌کند. کاربرد زبان رسمی، فرم و شکل رسمی زبان در جایگاهی که باید شکل غیر رسمی آن به کار رود، معنایی ویرایی معنای اصلی خودش پیدا می‌کند. این هم از شکل غیر رسمی زبان در ارتباط با نقشی که ایفا می‌کند. در بعضی از جوامع یک شکل ماوراء رسمی هم است. در کتاب‌های زبان‌شناسی آن را چنین توضیح می‌دهند: مثلاً شکلی از زبان که در ارتباط با امپراتور در ژاپن به کار می‌رود. ما نظیر این را در کشور خودمان در دوران قبل از

خاص صحبت می‌کنند باز به لحاظ فردی در زبان‌شان تفاوت‌هایی هست. اگر ما این گونه‌های مختلف را در نظر بگیریم و بخواهیم نوع بی‌نشانی را نسبت به این گونه‌ها مطرح بکنیم همان مطلبی می‌شود که استاد درباره «زبان معیار» فرمودند و بهترین تحقیقی هم که در مورد زبان معیار شده است معلوم می‌کند که نزدیک‌ترین نوع یا گونه زبان به زبان معیار چیست - البته تحقیق خود استاد است که چند سال پیش مرقوم فرمودند.

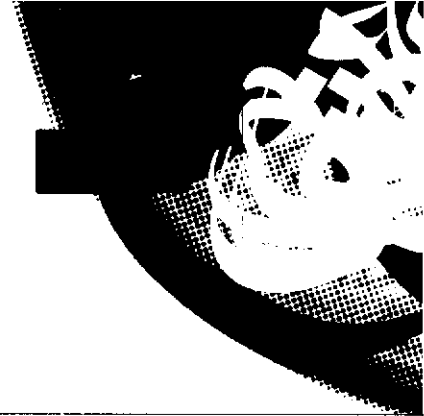
بنابراین من وقتی که صحبت مراتب زبانی شد همین تردید را داشتم که آیا منظور از مراتب زبانی همان گونه‌های زبان است یا چیزهای دیگر و بعد دیدم که ایجاد ارتباط مختل نشده، یعنی توانستیم در یک زمینه به این شکل صحبت کنیم.

حسن انوری: درباره مراتب زبانی باید بگویم وقتی که من تألیف فرهنگ بزرگ سخن را شروع کرده بودم در مورد آنچه آقای جوان‌بخت مراتب زبانی گفتند، دقت کردم و به این نتیجه رسیدم که باید در فرهنگ به این کلمات کد دهیم یعنی با نشانه‌ای مرتبه زبانی غیرمتعارف را به خواننده خاطر نشان کنیم و همین‌طوری نمی‌شود واژه یا ترکیب را رها کنیم زیرا کسی که با لغت آشنایی ندارد وقتی که به این کلمات می‌رسد باید بداند که در چه موردی به کار می‌برند. اصطلاح مراتب زبانی را من نخستین بار در شیوه‌نامه‌ای که برای فرهنگ بزرگ تدوین کردم به کار بردم البته بعدها به نظر مرسید که به جای مراتب زبانی بهتر است بگوییم مراتب اخلاقی زبان. در واقع این موضوع به اخلاق گوینده و اخلاق نویسنده برمی‌گردد. ما در فرهنگ بزرگ سخن این موضوع را رعایت کردیم، اگر تورق کرده باشید این مطلب هست که کلام یعنی مدخل‌های اصلی یا فرعی، در مواردی با نشانه مؤدبانه، غیر مؤدبانه، احترام‌آمیز، توهین‌آمیز یا تابو نشانه‌گذاری شده‌اند. در مورد کلمات تابو یا حرام یک علامت ورود ممنوع زدیم، آقای جوان‌بخت هم آن موقع جزء همکاران ما بود و به این مسئله علاقه‌مند شد و پایان نامه دوره فوق لیسانس خود را درباره مراتب زبانی یا مراتب اخلاقی زبان در آثار جمالزاده گذراند. قداما هم به این مسئله توجه داشتند و می‌گفتند که بفرما، بنشین، بتمرگ همه‌شان یک معنا دارد ولی مواردش فرق می‌کند. در واقع این مسئله را بیان می‌کردند.

به هر حال از قدیم هم به این مسئله توجه شده است. اما درباره زبان معیار باید گفت در واقع کسانی که زبان معیار را به ویژه در نوشتن رعایت نمی‌کنند اغلب در رساندن مفهوم و ما فی‌الضمیر خود به مخاطب دچار مشکل هستند. یادم است که شخصی کتابی به فارسی سره نوشته بود و خودش مجبور شده بود که در آخر کتاب برای کلمات و اصطلاحاتی که به کار برده بود توضیح دهد. مثلاً نوشته بود که آیین بنیادی گذرا، که خواننده در بادی امر نمی‌فهمد که یعنی چه؟ و بعد خود در آخر کتاب فرهنگ لغاتی نوشته و واژه‌های به کار برده خود را توضیح داده بود و درباره همین آیین بنیادی گذرا

نوشته بود یعنی قانون اساسی موقت. باید از این نویسندگان پرسید برای چه و برای که می‌نویسند؛ اگر مرادشان از نوشتن این است که خوانندگان مطالب آنان را دریابند باید به زبان آدمی‌زاد یا همان زبان معیار بنویسند. اما اگر برای ارضای حس شناخته نشده خود می‌نویسند، حق ندارند پول مملکت را برای چیزی که کسی درکی از آن نخواهد داشت صرف کنند. یعنی حق چاپ و انتشار نداشته باشند و این حق نداشتن البته خلاف اصول انسانی و آزادی است و باید مؤسسات انتشاراتی از قبول این آثار خودداری کنند یا ویراستاران آگاه بگمارند که آن مطالب غیر قابل فهم را به مطالب قابل فهم تبدیل کنند. در گذشته‌های دور هم البته ما نویسندگانی داشتیم که گرفتار این نوع بیماری‌ها بودند و به قول دکتر خانلری به زبان یا جوج و مأجوج می‌نوشتند. یکی از اینها میرزا مهدی خان استرآبادی متشی نادرشاه افشار بود. او دره نادره را به زبانی نوشته که باید کسی مثل دکتر سید جعفر شهیدی سال‌ها بنشینند تا زبان او را برای خواننده عادی قابل فهم کند. عدول از زبان معیار، علل و عوامل مختلف دارد. که به بعضی از آنها اشاره کردند. در روزگار ما یکی از علل خروج از هنجار عادی و معیار زبان به‌ویژه در میان جوانان، عصبانیت و اعتراض جوان به آداب و سنن اجتماعی است. در واقع جوانان با اختراع و ابداع زبان خاص و کلماتی نظیر زید فرند، جواد، خفن و جز آنها اعتراض خود را به زبان معمول و در نتیجه به سنن و آداب جا افتاده زندگی نشان می‌دهند. همچنان که این اعتراض در انواع آرایش مو و پوشیدن لباس‌های عجیب و غریب هم خود را نشان می‌دهد. چنانکه در دنیای غرب هیپی‌گری و موسیقی‌های تند از این جنبه خالی نیست. گذشته از این زبان در درون همان معیار و هنجار هم گونه‌های خاص خود را می‌پذیرد. در زبان این همه مترادف هست و بیشتر آنها هم جزء زبان معیار هستند که کاربردهای ویژه می‌طلبند. مثلاً در داخل یک بروشور قطره بینی نمی‌نویسند. قطره را در دماغ بچکانید. می‌نویسند در بینی بچکانید، مادر هم به دخترش نمی‌گوید بینی بچه را بگیر می‌گوید دماغش را بگیر. ادیب می‌نویسد رایحه‌ای از گل‌ها برمی‌خاست و مشام جان را معطر می‌کرد. نمی‌نویسد دماغ جان یا بینی جان را معطر می‌کرد.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: در آموزش زبان که معیارمان آموزش زبان فارسی است نقش مراتب زبانی به ایرانیان و غیرایرانیان باید چگونه باشد. الان ما دوره‌های دانش‌افزایی داریم و از سراسر دنیا به اینجا می‌آیند که در دانشگاه‌های ما آموزش زبان ببینند، در سطح‌های مقدماتی، متوسطه و پیشرفته. آن چیزی را که ما زبان معیار می‌گوییم که بیشتر زبان نوشتاری مان است به نوعی آموزش می‌بینند و بعد که از کلاس خارج می‌شوند با یک نوع زبان دیگر در گفتار مواجه می‌شوند که مقداری برقراری توازن بین اینها برای‌شان سخت است. این در غیر ایرانیان بیشتر مشهود است. حالا ایرانیان چون در محیط خانواده و زمینه‌های مختلف هستند خودشان را می‌توانند تطبیق

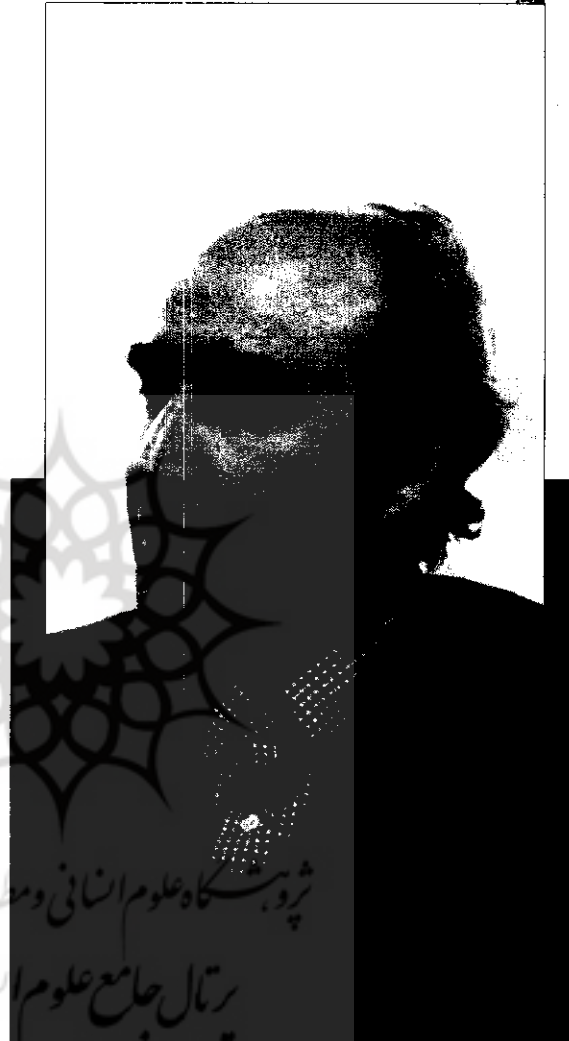


تبدیل کنیم این حروف اضافه باید به حروف اضافه دیگری تبدیل شوند؛ اجزای جمله هم ترتیبش به هم می‌خورد. مثلاً حرف اضافه «تو» یا «توی» باید به «در» تبدیل شود. در گفتار می‌گوییم: «رفت تو اتاق» یا «لباس من تو اتاق است». حرف اضافه‌ای که اینجا به کار می‌بریم «تو» است و حتی «توی» هم نمی‌گوییم چون اگر بگوییم «توی» یک مقدار به شکل مکتوب نزدیک شده‌ایم. وقتی می‌گوییم: رفت تو اتاق، اول فعل را می‌آوریم و بعد گروه حرف اضافه‌ای را، در حالی که وقتی این را به زبان نوشتار تبدیل می‌کنیم ترتیب آن برعکس می‌شود. می‌گوییم: به اتاق رفت، یا وارد اتاق شد. به جای «تو» می‌گوییم «در»: لباس من در اتاق است. این کدها را ما کدهای تبدیل گفتار به نوشتار می‌نامیم و باید آنها را رعایت کنیم. اینها را هیچ‌کس تاکنون تدوین نکرده است و جای تحقیق و بررسی جدی دارد. ما ایرانیان فارسی گفتاری را بلدیم و آن را از محیط یاد گرفته‌ایم. ولی نوشتار را باید با آموزش یاد بگیریم. این را در مدرسه در درس زبان فارسی و درس انشا و تا حدی در درس دستور زبان فارسی باید آموخت. معلمین این درس‌ها وظیفه‌اشان یاد دادن زبان معیار نوشتاری به دانش‌آموز است. اما وقتی که به خارجی‌ها می‌رسیم وضع فرق می‌کند. خارجی‌ها زبان فارسی را از راه کتابت یاد می‌گیرند، یعنی اول زبان نوشتاری را یاد می‌گیرند، به ایران که می‌آیند باید زبان گفتاری و لایه‌های مختلف آن را به او یاد داد. یعنی باید به او بگوییم مثلاً جمله‌ای را که تو یاد گرفته‌ای بنویسی «لباس من در اتاق است»، وقتی که می‌خواهی آن را در گفتار بگویی باید بگویی «تو اتاقه»، یا جمله «به خانه رفت» را باید بگویی «رفت خونه». اینها را باید به او یاد داد. تا او زبان کوچه و بازار را بفهمد. اگر این خارجی به دکان خواربار فروشی برود و بخواهد خرید کند و با همان زبان نوشتاری حرف بزند خواربار فروش حرف او را می‌فهمد، ولی جمله‌هایی را که او در جواب این خارجی به کار می‌برد ممکن است وی نفهمد.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: آیا این زبان گفتاری را در کتاب‌های آموزشی می‌توانیم به کار ببریم یا نه؟

علی اشرف صادقی: بله، برای خارجی‌ها باید به کاربرد، یعنی هم شکل نوشتاری زبان را باید به او یاد داد تا بتواند کتاب و روزنامه بخواند و هم شکل گفتاری را. صورت‌های گفتاری را هم باید مدون کرد و همان طوری که در مکالمات روزمره ایرانی‌ها به کار می‌روند باید به خارجی‌ها یاد داد.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: الان ما کتاب‌های آموزشی داریم که برای آموزش زبان به غیر ایرانیان است و در خود متن بخشی را گفتاری می‌آورد نه اینکه نوشتاری را از گفتاری جدا کند، مثلاً در آن کتاب با استفاده از تصویر با زبان گفتاری آموزش می‌دهد. تصاویر آموزشی به این صورت به کار می‌رود ولی چگونگی آن در تردید است یعنی به عنوان یک مسئله، ما در تدریس نوشتار را از گفتار جدا کنیم



دکتر علی اشرف صادقی

دهند و یک مقدار برایشان عادی می‌شود. در تدریس زبان فارسی این مراتب زبانی را چگونه می‌توانیم به کار ببریم که کسانی که می‌خواهند آموزش زبان فارسی یاد بگیرند دچار مشکل نشوند.

علی اشرف صادقی: ما در تدریس زبان فارسی به خارجی‌ها اصولی را باید رعایت کنیم که الزاماً در تدریس زبان فارسی به ایرانیان رعایت نمی‌شود. ما وقتی که در دبیرستان بودیم و می‌خواستیم انشا بنویسیم، معلم می‌گفت همان‌طور که حرف می‌زنی بنویس. این یک جمله یا برداشت غلطی است. چون اگر ما بخواهیم زبان گفتار را به زبان نوشتار تبدیل کنیم کدهایی وجود دارد که براساس آنها باید گفتار را به نوشتار تبدیل کنیم. مثلاً ما در زبان گفتار بعضی حروف اضافه به کار می‌بریم که وقتی می‌خواهیم زبان را به شکل نوشتاری

یا مجازیم که در صورت تدریس آن را در خود متن بیاوریم. درباره حد و حدود آن توضیح دهید.

علی اشرف صادقی: در ایران بین زبان گفتار و زبان نوشتار تفاوت نسبتاً زیاد است، زیاده‌تر از زبان انگلیسی و فرانسه. در زبان انگلیسی تقریباً همان چیزهایی را که در کتاب می‌خوانیم می‌توانیم در کوچه و بازار هم به کار ببریم، ولی در فارسی این طور نیست. در فارسی لایه‌های مؤدبانه‌تری دارد و تفاوت‌های ساختاری گفتار و نوشتار هم زیاد است. به نظر من در آموزش زبان به خارجی‌ها باید شکل رسمی زبان را یاد داد و بعد در کنار آن مباحثی باز کرد به عنوان شکل‌های گفتاری زبان و در آنجا آن شکل‌هایی را که در کوچه و بازار و خانه به کار می‌روند، گنجاند.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: آیا می‌توانیم برای کتابی که به عنوان مکالمه می‌خواهیم به یک زبان آموز معرفی کنیم، این را فقط شیوه گفتاری بگذاریم. ولی برای تدریس بقیه بخش‌هایی که زبان آموز نیاز دارد یک بخش گفت‌وگو داریم. آیا در این بخش می‌توانیم زبان گفتاری به کار ببریم و در بقیه درس‌ها از زبان معیار نوشتاری استفاده کنیم. آیا در زبان‌های دیگر این گونه به کار می‌رود.

علی اشرف صادقی: ما وقتی زبان‌های غربی را یاد می‌گیریم این گونه نیست، یعنی ما همان زبان معیار را یاد می‌گیریم. وقتی هم به کوچه می‌رویم اصطلاحات و تعبیرات کوچه یعنی آرگو و اسلنگ (gnals) را یاد می‌گیریم و اینها در کتاب‌های رسمی و آموزشی خیلی جایی ندارد. اما این کسانی را که فارسی یاد می‌گیرند باید ببینیم چه کسانی هستند و چه می‌خواهند بکنند. یک وقت کسی بازرگان است و می‌خواهد بیاید اینجا و تجارت کند. پس او به زبان گفتار بیشتر نیاز دارد. او می‌خواهد به بازار برود و با کسبه و تجار صحبت کند. بنابراین برای او زبان گفتار بیشتر مورد نیاز است و باید بیشتر روی آن تأکید شود. اما آن کسی که می‌خواهد ادبیات فارسی بخواند، باید اول زبان رسمی را یاد بگیرد، بعداً لایه‌هایی را که در ادبیات معاصر، در رمان‌ها و داستان‌ها به کار می‌رود که بعضی از آن لایه‌ها همان زبان گفتار است. اگر او بخواند ادبیات قدیم را بخواند باید یک آموزش دیگر هم براساس زبان قدیم ببیند تا بتواند زبان گلستان سعدی و سایر متون را بخواند، بتواند شعر حافظ و مولوی را بفهمد؛ این زبان را هم باید در جای دیگر به او یاد داد. یعنی باید مبحث جدیدی در کتاب‌های آموزشی باز کرد برای کسانی که می‌خواهند با ادبیات قدیم آشنا شوند. اینها را باید از هم تفکیک کرد.

حسن انوری: به نظر من باید دید که در کجا زبان فارسی تدریس می‌شود؟ فرض کنید که یک خارجی به تهران آمده است و می‌خواهد در بادی امر در تهران زندگی کند. به این شخص باید آموزش زبان گفتاری داده شود، فرض کنید وقتی به رستوران می‌رود اگر بگوید استدعا می‌شود یک خرده نان بیاورید، زبان معیار را به

کار نبرده است. باید بگوید لطفاً به خرده نون بیار. بنابراین باید زبان گفتاری به او تعلیم داده شود. اما فرضاً شما یک معلم را فرستادید در فرانسه و او می‌خواهد که به بچه‌های فرانسوی، زبان فارسی یاد دهد. همان طور که دکتر صادقی هم اشاره کردند باید ابتدا به او زبان معیار یاد داده شود و بعد در مرحله دوم زبان گفتار و در مرحله سوم زبان ادبی، باید به این نکته توجه کرد. یکی از دوستان را که به خارج فرستاده بودند می‌گفت که قبل از من معلمی را فرستاده بودند که تدریس زبان فارسی را با گلستان شروع کرده بود و متأسفانه توفیقی در کار پیدا نکرده بود. به خارجی‌ها باید زبان امروز را یاد داد و بنا به موقعیت زبان معیار یا زبان گفت‌وگو. یعنی زبان شکسته.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: آقای دکتر انوری شما درباره خود مراتب زبانی به فارسی‌زبانان در آموزش و پرورش یا جای دیگر چه نظری دارید.

حسن انوری: یک وقتی صحبت کتاب‌های درسی بود که منطقی‌ای شود و در قانون اساسی هم است که می‌شود تا کلاس چهارم در مناطقی که قومیت‌ها هستند و زبان محلی وجود دارد، آموزش با زبان محلی شروع شود. مثلاً در آذربایجان آموزش با زبان ترکی شروع شود و در کردستان با کردی؛ و کم‌کم در کنار آن فارسی هم آموزش داده شود تا به بالا بیایند. از این رو در ایران مسئله کاملاً فرقی می‌کند و بنا به اینکه در کجا ما می‌خواهیم زبان فارسی را تدریس کنیم متناسب با زبان منطقه آموزش فارسی در آن متفاوت با جاهای دیگر خواهد بود. صمد بهرنگی هم در این مورد یک مطلبی نوشته است که در آذربایجان اگر بخواهند زبان فارسی را یاد دهند باید از کلمات مشترک بین زبان فارسی و ترکی در وهله اول و در کتاب اول دبستان استفاده شود. اما در تهران باید کتاب اول فارسی با زبان معیار شروع شود. زیرا زبان گفت‌وگو را خودشان می‌دانند و نیازی نیست که زبان گفت‌وگو را به بچه‌ها تعلیم داد. زبان معیار تعلیم داده شود و بعد به زبان ادبی برسند. ولی اگر قانون اساسی رعایت شود و بنا باشد که در مناطقی که قومیت‌ها هستند باید کتاب‌های خاصی برای آنجا تدوین شود. طبعاً اگر کتاب‌های فارسی تا سال چهارم دبستان استانی شود در امر یادگیری زبان فارسی تأثیر مثبت دارد.

کوروش صفوی: بحثی که شد یک مسئله را کاملاً روشن کرد و آن اینکه مسئله به مراتب پیچیده‌تری از آن چیزی است که آدم در ابتدا فکر می‌کند. ما می‌بینیم که نهادهای مختلف معلم‌های خاصی را به خارج از کشور می‌فرستند بدون اینکه ببینند این افراد آیا تخصص آن آموزش دادن را دارند یا نه. در ایران وقتی ما صحبت از آموزش زبان فارسی می‌کنیم بحث ما به آموزش گونه نوشتاری زبان محدود می‌شود. زیرا گونه گفتاری را بچه در کوچه و خیابان و از پدر و مادرش یاد می‌گیرد. ولی در خارج از کشور باید ببینیم که فرد آموزش گیرنده چه فارسی‌ای را از ما می‌خواهد. همان طور که استاد فرمودند بسیاری از این زبان‌آموزان رشته‌شان ایران‌شناسی

است یا ادبیات فارسی می‌خوانند و کتاب‌هایی را به زبان فرانسه و انگلیسی و آلمانی و غیره در زمینه ادبیات فارسی دارند. بسیاری از این افراد در زمینه ادبیات فارسی تحقیقات فراوانی کرده‌اند که البته به زبان‌های خارجی نظیر انگلیسی یا آلمانی و جز آن به چاپ رسیده‌اند. در بسیاری از موارد، ما حتی از پژوهش‌های اینان برای مطالعات خودمان استفاده می‌کنیم. در چنین شرایطی، اینان دنبال آموزش ادبیات نیستند، بلکه می‌خواهند فارسی گفتاری را بیاموزند. وقتی ما با چنین افرادی سروکار داشته باشیم، از ابزارهای بسیار دقیقی برای آموزش می‌توانیم بهره بگیریم که آن زبان آموز هم بلد است. مثلاً می‌شود از واج‌نویسی بهره گرفت و زبان گفتاری فارسی را نیز از همین طریق به آن زبان آموز یاد داد.

این درست مثل این است که من بخواهم زبان هندی را یاد بگیرم. من دنبال یک ریزه‌کاری‌هایی در هندی هستم که ممکن است کسی که سال‌ها هندوستان بوده باشد اصلاً دنبالش نباشد. باید ببینیم که آن مخاطب چه چیزی را قرار است یاد بگیرد. بنابراین ما برای آموزش زبان فارسی کتاب‌های متعددی لازم داریم که هر کدام برای دستیابی به مهارت خاصی باید نوشته شده باشند.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: یک بخش، غیر ایرانیان‌اند که می‌خواهند آموزش زبان فارسی ببینند و یک بخش دانشجویان داخل کشور است. یعنی ما از نظر زبان‌شناسی چه مقدار می‌توانیم و مجازیم که توازن بین زبان گفتار را با نوشتار برقرار کنیم. معمولاً تفاوت گفتار و نوشتار ما در زبان فارسی الان چند درصد است. یک وقت من می‌خواهم بگویم که اگر این توازن برقرار نشود کم‌کم این دو مثل دو خط موازی نیست که کنار هم پیش بروند بلکه منحرف می‌شوند. یعنی زبان گفتاری به حدی تغییر می‌کند که حتی در ایران آن چیزی که در کتاب آمده با آن چیزی که مورد بحث قرار می‌گیرد به ۸۰ درصد می‌رسد.

کوروش صفوی: البته این موضوع تنها در مورد زبان فارسی نیست. زبان‌هایی مثل آلمانی گونه گفتاری و نوشتاری‌شان خیلی نزدیک به هم است. ولی در زبانی مثل فارسی این گونه‌ها از یکدیگر فاصله می‌گیرند. حال تا چه اندازه ما می‌توانیم این کار را بکنیم به یک شاخه از جامعه‌شناسی زبان مربوط است به نام «برنامه‌ریزی زبانی» که یکی از اهداف آن همین است که ببیند تا چه اندازه می‌توان گونه گفتاری و گونه نوشتاری را به همدیگر نزدیک کرد. بعضی از زبان‌شناسان گرایش به این نظر دارند که گونه نوشتاری را به گونه گفتاری نزدیک کنند. مثلاً پشت جلد کتاب‌ها گاه می‌بینیم «تومان» را به صورت «تومن» می‌نویسند. گروه دیگری بر این اعتقادند که فاصله میان گونه گفتاری و نوشتاری فارسی نوعی فساد زبانی است و باید گفتار را به نوشتار نزدیک کرد و شکلی از فارسی را در گفتار به کار برد که به نوشتار نزدیک باشد. من خودم احساس نمی‌کنم که این فاصله افتادن بین گونه

گفتاری و گونه نوشتاری خیلی مورد خطرناکی باشد. چون سخنگوی زبان در مقطع خاصی از زمان در شرایط خاصی می‌تواند این گونه گفتاری را در زبان خودش به گونه نوشتاری نزدیک بکند. یعنی به شرایط زبانی معیار گرایش پیدا کند و نزدیک شود.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: فرهنگستان ادب فارسی در این مورد برنامه‌ای دارد و این است که ما تعادل بین زبان گفتاری و نوشتاری را در این مراتب زبانی و در بحث چه مقدار می‌توانیم توازن برقرار کنیم یا نه، بگذاریم که این همین طور ادامه پیدا بکند و تأکید زیاد نسبت به آن نداشته باشیم.

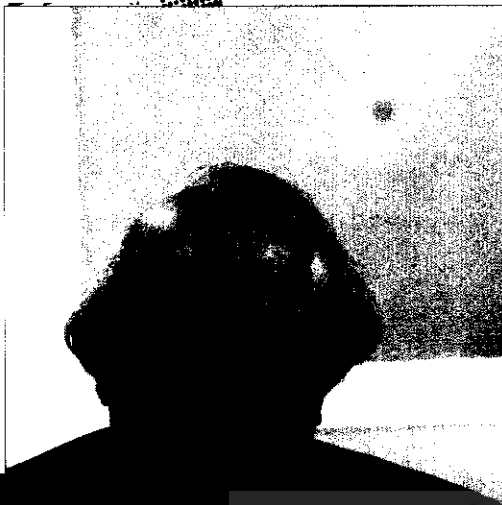
علی اشرف صادقی: در جامعه ما از قدیم این طوری بوده است که زبان نوشتار راه خودش را رفته است و دانشمندان آن را پرورش داده و در نوشته‌ها به کار بردند. زبان گفتار هم راه خودش را رفته است. حال من بین فارسی، انگلیسی و فرانسه مقایسه‌ای می‌کنم. وقتی که در انگلیسی از قرن شانزدهم و هفدهم ما به این طرف می‌آییم زبان به تدریج که تحول پیدا کرده و تلفظ کلمات عوض شده است در نوشتار تقریباً تغییری ایجاد نشده است. کلمات را یک طور می‌نویسند و یک طور دیگر می‌خوانند. در فرانسه هم همین طور است، اما در فارسی این طور نیست. در فارسی وقتی که در زبان نوشتار کلمات به شکلی نوشته می‌شوند به همان صورت هم خوانده می‌شوند. مثلاً در زبان فرانسه در سوم شخص جمع می‌نویسند *ils parlent* و تلفظ می‌کنند ایل پارل (*ilparl*) کلمه دوم را در قدیم پارلنت تلفظ کرده‌اند، اما امروز جزء آخر آن از تلفظ ساقط شده است. در اینجا جزء *ent* نشانه خطی زائدی است. به تدریج که این زبان تحول پیدا کرده است، میان گفتار و نوشتار تفاوت پیدا شده است.

اما ما در فارسی می‌نویسیم «می‌شود» ولی وقتی صحبت می‌کنیم می‌گوییم «می‌شه»، می‌نویسیم «می‌رود» و می‌گوییم «می‌ره». اما به محض اینکه وارد نوشتار می‌شویم، می‌گوییم «می‌رود» و آنجا دیگر «می‌ره» نمی‌خوانیم، در حالی که فرانسوی مثلاً می‌نویسد «می‌رود» و می‌خواند «می‌ره». در بقیه موارد هم همین طور است. بنابراین ما در ایران یک نوع «دو زبان‌گویی» داریم. این اصطلاحی است در زبان‌شناسی که به آن دایگلاسیا (*diglossia*) می‌گویند. دو زبان‌گویی، دو فرم متفاوت از یک زبان است که یکی در گفتار و دیگری در نوشتار به کار می‌رود. این هیچ اشکالی ندارد. به علت اینکه ما از قدیم ادبیات بسیار غنی‌ای داشته‌ایم، ادبیات ما سلطه بلامنارعی در زبان داشته است. این امر موجب شده است که زبان مکتوب ما خیلی تغییر نکند. از این رو هم هست که ما الان زبان قرون چهارم، پنجم و ششم را می‌خوانیم و به راحتی می‌فهمیم و فقط بعضی واژه‌های آن نامأنوس شده‌اند که اگر آنها را در زیرنویس متون توضیح دهند، مشکل فهم آن از بین می‌رود. زیرا شکل‌های صرفی زبان نوشتاری ما امروز تقریباً همان‌هایی است که در گذشته بوده است و مثل فرانسوی و انگلیسی عوض نشده است.

این به زبان نوشتاری مربوط است. زبان گفتار هم راه خودش را رفته است، ولی باز هم زبان گفتار ما سعی کرده که به زبان نوشتار نزدیک شود. در ایران سنت چنین بوده است که هر کجا که زبان تحول پیدا کرده است گفته‌اند صحیحش مثلاً این است، صحیحش آن است که می‌نویسیم. یعنی همیشه به بجه می‌گویند صورت صحیح «می‌شه»، «می‌شود» است. یا مثلاً در مورد «آن»هایی که در گفتار به «اون» تبدیل شده است، مثلاً نان شده است «نون»، خانه شده است «خونه»، به بجه می‌گوییم صحیح این کلمات نان و خانه است و او هم وقتی می‌خواهد بنویسد هیچ گاه نمی‌نویسد نون و خونه. امروز ما می‌بینیم که کلمات اصفهان، گیلان، مازندران و دبیرستان را اصفهون، گیلون، مازندرون، دبیرستون نمی‌گویند. اما این صورت‌ها زمانی وجود داشته‌اند و تحت تأثیر زبان نوشتار از بین رفته‌اند. این چنین است: گیلان، اصفهان، کرمان و غیره.

البته زبان گفتار هم در بسیاری از موارد در زبان نوشتار تأثیر گذاشته است و این تأثیر و تأثر متقابل است. از مشروطیت به این سو هم یک عده‌ای سعی کردند این دو زبان به هم نزدیک شوند. و کلمات قرصی مهجور عربی را کنار گذاشته‌اند، تعبیراتش را ساده کردند، عبارت‌های فعلی زیادی را که به کار می‌بردند رفته رفته ساده‌تر کردند و آنها را به زبان گفتار نزدیک‌تر کردند. این زبانی که ما امروز در نوشتار به کار می‌بریم با زبان اواسط دوره قاجار خیلی فرق دارد و این فرق خیلی محسوس است. این ساده شدن را ما مدیون کسانی مثل دهخدا و فروغی و امثال اینها هستیم.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: همان طور که شما اشاره کردید ما اگر به تاریخ ادبیات نگاه کنیم، می‌بینیم که تا قبل از مشروطه زبان نوشتار فخامت و پیوستگی داشت که خیلی تفاوت نکرده بود، اما با بروز مشروطه - که یکی از ویژگی‌های ادبیات مشروطه وارد شدن ادبیات کوچه و بازار به شعر و نثر و غیره است - شاعران دوره اول مشروطه مثل سید اشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال) یا ایرج میرزا و غیره زبان گفتاری را وارد شعر و نوشتار کردند و عادی شد. بعد داستان‌نویسان آمدند و دیگر شکل نوشتاری ما به همان شکل سابق باقی نماند. حتی میره و میگه، تهرون، شمرون هم وارد ادبیات شد. هر چند ممکن است این سؤال پیش آید که اگر ادبیات از آن زبان فخیم پایین بیاید، یک مقدار ادبیتش را از دست می‌دهد. یعنی یک طبقه دیگر به این صورت پیش می‌آید. حال با این نکته‌ای که شما اشاره کردید و این سؤالی که من دارم، بحث بعدی ما مطرح می‌شود که در داستان‌نویسی ما تا حدودی مراتب زبانی در آن جای گرفت، یعنی بعد زبان گفتار به نوشتار نزدیک شد و یک مقدار مشکلات پیشین را حل کرد. مثلاً در این صد سال اخیر با داستان و شعر معاصر ما زبان گفتار و نوشتار به هم نزدیک شد. حالا آقای دکتر انوری شما با توجه به تألیفات که در حوزه ادبیات معاصر هم داشتید و فرهنگ‌نویسی کردید، این را چه طور می‌بینید؟



دکتر حسن انوری

دکتر حسن انوری: به نظر می‌رسد که زبان گفتار کم‌کم دارد زبان نوشتار را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سابق بر این یعنی قبل از دوره پهلوی در دوره قاجار و قبل از آن نوشتن به زبان محاوره مطلقاً معمول نبود. از اواسط دوره رضاشاه شاید نشر و عشق با کتاب‌های صادق هدایت باشد که زبان گفتار کم‌کم وارد زبان نوشتار شده است، در وهله اول اصطلاحات زبان گفتار به صورت نوشتاری یعنی به شکل کامل و غیرشکسته وارد شده است. چنانکه مثلاً در آثار جمالزاده می‌بینیم. جمالزاده اصطلاحات گفتاری را وارد نوشتار می‌کند ولی کلمات را نمی‌شکنند. بعد از جمالزاده داستان‌نویسان دیگر و به خصوص امروز وقتی که می‌خواهند از زبان قهرمانان صحبت بکنند، کلمات را می‌شکنند. مثلاً جمال میرصادقی وقتی که از زبان خودش حرف می‌زند، زبان نوشتار به کار می‌برد. ولی به محض اینکه از زبان قهرمان داستان حرف می‌زند کلمات را می‌شکنند. بنابراین کم‌کم زبان گفتار، زبان نوشتار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. البته نمی‌توان آینده را پیش‌بینی کرد. ولی شاید بتوان گفت



خود باقی می‌ماند و به محض اینکه صحبت قهرمانان تمام می‌شود، نویسندگان به زبان اصلی یعنی زبان نوشتاری برمی‌گردند.

حسن انوری: بعد از اینکه کامپیوتر و اینترنت وارد جامعه و زبان ما شده است افرادی که ایمیل (e-mail) می‌زنند اغلب فارسی می‌نویسند، ولی از خط لاتین استفاده می‌کنند که بعضی‌ها به این فن‌گلیش می‌گویند و من چند مورد دیدم که در این فن‌گلیش کلمات را گفتاری به لاتین می‌نویسند. این هم یک تحولی است که در آینده شاید بیشتر زبان گفتاری را مسلط‌تر کند.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: یک موردی که در داستان‌نویسی به وجود آمد و شاید ایجاب می‌کرد که به این شکل در داستان‌نویسی بیشتر بروز یابد، مسئله گفتار شخصیت‌هاست. یعنی بعد از مشروطه یا در کل داستان امروز ما اگر آن شکل نوشتاری را رعایت نکنیم مثلاً یک تحصیل کرده همان‌طور حرف می‌زند که یک کاسب یا کسی که شخصیت بدی است، شیوه گفتارش با دیگر شخصیت‌ها همسان باشد. نقصی که ممکن است بر داستان‌نویس وارد آید این است که می‌گویند همه شخصیت‌های شما یک‌طور حرف می‌زنند. اگر قالب نوشتاری را در نظر بگیریم این اشکال در داستان‌نویسی به وجود می‌آید، یعنی باید مؤدب حرف بزند مثلاً طرف بخواهد انتقاد کند بگوید «بیا بریم». بنابراین داستان‌نویسی ایجاب می‌کرد که شخصیت‌ها هر کدام مطابق خودشان برخورد بکنند و حرف بزنند. بنابراین شیوه گفتاری وارد داستان‌نویسی شد. ولی مثلاً در یک متن علمی ایجاب نمی‌کند که شخصیت‌ها هر کدام یک‌طور حرف بزنند. زیرا یک متن آموزشی - علمی است. حتی در شعر هم کمتر از داستان این زبان گفتاری وارد شده است جز در سطح مشورت؛ مثلاً بعضی از شاعران معاصر آمدند وارد کردند یعنی شاید نوع داستان یا نوع طنز مثلاً گونه ادبی طنز ایجاب می‌کند که شما معیار گفتاری را به کار ببرید. ما یک طنز کلام و یک طنز موقعیت داریم و اصلاً گونه گفتاری است که طنز می‌آفریند. بنابراین اینکه می‌گویم در ادبیات جدید ایجاب بود که زبان گفتاری وارد نوشتاری نشود و نیاز را بتواند برطرف بکند. اما در متون غیرداستانی هنوز این اجرا نشده است.

علی اشرف صادقی: به یک نکته‌ای اشاره کردید و آن اینکه وقتی که بعضی داستان‌نویسان از زبان قهرمانانشان صحبت می‌کنند، انسان نمی‌فهمد که این شخص فرد تحصیل کرده‌ای است یا بقال است. علتش این است که زبان گفتاری ما در همه لایه‌های اجتماعی به هم نزدیک است. مثلاً ما الان که داریم با هم به شکل گفتاری صحبت می‌کنیم اگر به معازره سر کوچه هم برویم با خواربار فروش تقریباً همین‌طور حرف می‌زنیم. فقط یک مقداری لحن، آهنگ و تکیه‌ها در زبان آدم‌های درس خوانده و فرهیخته متفاوت است و اینها در نوشتار نمی‌آید. در نوشتار ممکن است بعضی لغات، تلفظ‌ها و اصطلاحات تفاوت زبان قهرمان‌ها را مشخص کند. یعنی مثلاً یک نفر آدم بی‌سواد که صحبت می‌کند می‌گوید: «دیفال». اینجا آدم

که در آینده داستان‌نویس آنچه را که از زبان خودش می‌نویسد آن را هم به زبان گفتار بنویسد. به هر حال زبان در حال تحول است. همان‌طور که در طول صد سال اخیر زبان طوری تغییر کرده است که مثلاً زبان روزنامه‌های دوره قاجار با زبان روزنامه‌های امروز به کلی متفاوت است، باید منتظر بود که در آینده این تحول به علت گسترش رسانه‌های جمعی هرچه بیشتر تغییر بکند. در زبان فرانسه همان‌طور که آقای صادقی اشاره کردند سوم شخص فعل بودن در زبان فرانسه "e" می‌گویند ولی در نوشتن "est" می‌نویسند. "est" همان «است» زبان فارسی است که ما در گفتار «ا» کرده‌ایم. ولی در نوشتار هنوز «است» داریم در زبان فرانسه این تحول انجام شده است که در نوشتار «است» بنویسند و موقع خواندن e بخوانند. این تحول در زبان فارسی هنوز صورت نگرفته است. به هر حال زبان تحول‌زبان تابعی از تحول اجتماعی است از آنجا که تحولات اجتماعی شتاب گرفته تحول زبان هم شتاب گرفته است.

علی اشرف صادقی: پذیرفتن زبان گفتار به عنوان زبان نوشتار تابع سنت‌ها و تلقی‌ای است که جامعه از زبان دارد. تلقی ما از زبان در ایران تا به حال این بوده که آن شکل نوشتاری زبان را باید حفظ کند. هنوز که هنوز است ما قبول نداریم که به آن صورتی که حرف می‌زنیم بنویسیم، جز در داستان‌نویسی. تقریباً تمام ایرانی‌ها معتقدند که زبان نوشتاری باید همان شکل مکتوبی را که داشته حفظ کند. هیچ‌کس الان به خودش اجازه نمی‌دهد در کتاب‌های درسی و علمی یا تحقیقات تاریخی و ادبی زبان را به زبان گفتار نزدیک کند. بنابراین این راهی را که داستان‌نویسان می‌روند، یعنی در آن گفتارهایی از زبان قهرمانان داستان نقل می‌کنند، در حد و حدود

می‌فهمد که این آدم بی‌سواد است. یا بعضی اصطلاحات و تعبیرات تنها در لایه‌های پایین اجتماع به کار می‌روند و در زبان فرهیختگان دیده نمی‌شوند. تفاوت در اینجاست و گرنه در بقیه موارد از نظر شکسته بودن و فشرده بودن، زبان طبقات مختلف جامعه تفاوتی ندارد. این است که زبان قهرمانان داستان خیلی جاها شبیه به هم است و تفاوتش محسوس نیست. این شکل‌های گفتاری تا وقتی که به گفتار قهرمانان داستان مربوط است به همین صورت‌اند و به سطوح بالاتر زبان راه پیدا نمی‌کنند.

یکی از عواملی که مانع تحول زبان می‌شود طرز تلقی‌ای است که افراد یک جامعه نسبت به صورت‌های زبانی دارند. یک موقع یک صورت تحول یافته‌ای از سطح پایین زبان به سطح بالا می‌آید. اگر طبقات بالای جامعه تلقی خوبی از این صورت نداشته باشند، مثلاً آن را عامیانه تلقی کنند، این صورت زبانی پذیرفته نمی‌شود و به لایه‌های بالاتر و زبان نوشتار راه پیدا نمی‌کند. بالعکس اگر تحولی از طبقات بالای جامعه شروع شود، این تحول به طبقات پایین‌تر هم می‌آید.

حسن انوری: چنانکه قبلاً گفته شد نویسنده وقتی که از زبان خودش حرف می‌زند زبان رسمی و معیار به کار می‌برد و وقتی از قول قهرمانان سخن می‌گوید البته - بستگی به مهارت نویسنده دارد - از زبان شکسته و عامیانه استفاده می‌کند. مثلاً در کتاب *اسمال* در نیویورک وقتی که اسمال حرف می‌زند نه تنها زبان را می‌شکند، بلکه کلمات و اصطلاحاتی به کار می‌برد که به کلی متفاوت با اصطلاحاتی است که دیگران به کار می‌برند و نکته دیگر اینکه، بعضی از نویسندگان از زبان خودش هم شکل گفتاری به کار برده‌اند. یکی از اینها جعفر شهیری است که در رمان‌هایش حتی از زبان خودش در جاهایی زبان شکسته و گفتاری به کار می‌برد.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: استاد این رمان آقای مدنی که شما اشاره کردید، *اسمال* در نیویورک آیا لحنش جاهلی است.

حسن انوری: بله، آنجا که اسمال حرف می‌زند لحنش جاهلی است. مثلاً وقتی که به زبان معیار از او می‌پرسند شما ایرانی هستید؟ جواب می‌دهد آره داش فرمایشی بود.

جعفر جوان بخت اول: نکته‌ای که می‌خواستیم در مورد عوامل اجتماعی مؤثر در زبان و گونه‌ها یا مراتب زبانی در داستان نویسی طرح کنیم، این است که در داستان، زبان در اختیار دو بخش است، یکی روایت یا توصیف یا زاویه دید و به عبارت غیرفنی صحبت نویسنده داستان و بخش دیگر، گفت‌وگوها یا دیالوگ‌های شخصیت‌های داستان. بررسی داستان معاصر نشان می‌دهد زمانی که نویسندگانی از عوامل اجتماعی و گونه‌های زبانی مطرح شده در قبل مطلع است، از بخش روایت یا توصیف یا زاویه دید که ازدیاد آن ممکن است برای خواننده ملال‌آور هم باشد، می‌کاهد و در مقابل سعی می‌کند اطلاعات و نیز ویژگی‌های اجتماعی، روانی و

حتی جسمانی شخصیت‌های داستان خود را در بخش گفت‌وگو به خواننده ارائه کند.

به عبارت دیگر، نویسنده به جای آنکه مطالب و ویژگی‌ها را به صورت هضم شده در اختیار خواننده بگذارد، او را با سایه روشنی درگیر می‌کند تا بتواند از طریق گفت‌وگوهایی که براساس عوامل اجتماعی و گونه‌های زبانی بر زبان شخصیت‌های داستان جاری شده‌اند، پیرنگ، درون‌مایه و بقیه عنصرهای زبانی را کشف کند. از داستان‌نویس‌هایی که به این موضوع توجه بسیار زیادی نشان داده‌اند، می‌توان به صادق هدایت اشاره کرد. به طور مثال هدایت در داستان *داش آکل* به ویژگی «لوطی بودن» داش آکل به طور مستقیم اشاره نمی‌کند. بلکه آن را در ضمن گفت‌وگوهای داستان به خواننده نشان می‌دهد. مثلاً یک نمونه‌اش این است: «داش آکل با همان سر و وضع داشی وارد شد. با قدم‌های بلند جلوی امام جمعه رفت، ایستاد و گفت: آقای امام! حاجی خدایم‌رز هفت سال ما را توی هچل انداخته است؛ حالا دیگر ما سی خودمان، آنها هم سی خودشان.»

داش آکل به امام جمعه می‌گوید «آقای امام»، که اگر لفظی غیر از این از زبان یک لوطی برای امام جمعه به کار برده می‌شد، نشانه ناشی‌گری نویسنده بود. علاوه بر این، در همین داستان موارد بسیار دیگری را می‌توان نشان داد که نویسنده با احاطه بر موضوع مطرح شده در قبل، شرایط و موقعیت‌های اجتماعی و روانی و حتی ویژگی‌های جسمانی شخصیت‌ها - مثلاً همین که کاکا رستم با لکنت زبان صحبت می‌کند - را از طریق دیالوگ‌ها به خواننده منتقل می‌کند.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: یک نکته‌ای که استاد انوری در مورد جعفر شهیری اشاره کردند، جعفر شهیری تقریباً رمان‌هایش خاطرات خودش در تهران است. یعنی مثل یک رمان بیرونی نیست و ما می‌توانیم بگوییم که یک نوع اتوبیوگرافی یا خود زندگی‌نامه نوشت است که همان فرهنگ تهران قدیم را از آن درآورده است و دوباره از آن زمینه استفاده کرده است. سؤال آخر در مورد ضرورت توجه به مراتب زبانی در فرهنگ‌نویسی است.

حسن انوری: در فرهنگ‌نویسی باید به این نکته توجه شود. در گذشته اولین بار ظاهراً در *لغت‌نامه دهخدا* هست که می‌نویسد در زبان جاهل‌های تهران یا در زبان کودکان ولی به صورت اینکه همه جا کد به کار ببرد و بنویسد مؤدبانه یا احترام‌آمیز یا کودکانه این کار را نمی‌کند و جسته‌گریخته این کار را می‌کند و معین هم این کار را کرده است. اولین بار ما در فرهنگ سخن این را به صورت نظام‌مند به کار بردیم که هر جا که زبان از نظر مراتب اخلاقی فرق می‌کند این را متذکر بشویم و به نظر من لازم است. وقتی که کودکانه است، غیرمؤدبانه است، احترام‌آمیز است. همه را آنجا نشان دادیم مثلاً تشریف آوردند را جلوی‌ش نوشتیم احترام‌آمیز.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: سؤال آخر که بحث این روزها هم است و از یکی یا دو تا کتاب هم که منتشر شد این بحث تشدید شد. حالا شاید ما بتوانیم اینجا یک بحث علمی را صورت دهیم این مربوط به زبان به کار بردن واژه‌ها و گفتاری است که جوانان امروز به کار می‌برند، حال هم زبان مخفی گذاشته شده است و اصطلاحات دیگری که هست این را در آن حوزه گفتار چگونه باید با این زبان برخورد کنیم. بعضی‌ها می‌گویند که تثبیت اینها و در کتابت به آنها پرداختن آسیبی به زبان فارسی می‌رساند و نباید به آن توجه نشان داد و با آن برخورد کرد که این نوع زبان در کتابت بیاید. حال چه به صورت فرهنگ یا در مقاله‌ها به آن اشاره شود و آن واژه‌هایی که جوان‌ها بین خودشان می‌گذارند. به نظر شما برخورد ما با این نوع زبان و این اصطلاحات کثیر هم در کتابت چون بیشتر در کتابت است و نیز در گفتار به کار می‌رود یعنی در یک قشری و حوزه سنی این به کار می‌رود ما باید با اینها چگونه برخورد کنیم. چون بعضی‌ها ممکن است بیایند و در زبان بمانند و جا بگیرند و بعضی‌ها فراموش شوند. از لحاظ نوع برخورد و در نوشتار باید با اینها چه کار کرد.

علی اشرف صادقی: اینجا باید تفکیکی بین زبان عامیانه و زبان اسلنگ (Slang) و آرگو جوانان صورت بگیرد. در زبان فرانسه ما می‌بینیم که در فرهنگ‌ها به بعضی از لغت‌ها برچسب عامیانه زده‌اند. اما بعضی از کلمات دیگر آرگو ضبط کرده‌اند. در آنجا آرگوهای متفاوتی هست مثلاً آرگوی سربازان که در سربازخانه‌ها به کار می‌رود و لغات و تعبیرات خاص خودش را دارد. یک آرگوی دیگر خاص دانشجویان است. یک آرگوی دیگر میان ملوانان رایج است. اینها آرگوهای گروهی است. الان در جامعه ما یک چیزی به وجود آمده است که دکتر سمائی نام آن را زبان مخفی گذاشته است. این یک زبان بین گروهی است، زبان مخفی نیست. این یک زبان بین گروهی جوانان است. این زبان‌ها ویژگی‌شان در همهٔ جوامع این است که ناپایدار است، یعنی به سرعت لغات و تعبیراتی در آن پیدا می‌شوند و بعد از چند سال به کلی منسوخ می‌شوند و چیزهای دیگری جای آنها را می‌گیرند.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: آیا قبلاً هم این زبان در جوان‌ها بوده است مثلاً در زبان فارسی سابقه دارد.

دکتر علی اشرف صادقی: نه در زبان فارسی سابقه‌ای ندارد و رساله‌ای از زمان قاجار در دست است که مقداری از این لغت‌های عامیانه را آورده و معنا کرده است. ولی معناها همه طنزآمیز است و معنای واقعی کلمات نیست. این رساله به صورت خطی است و در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. من چند سال پیش عکس آن را تهیه کرده و برای چاپ آماده کرده بودم. اما اخیراً یکی از دوستان پیشدستی کرده و آن را به چاپ سپرده است. من هم از چاپ آن صرف‌نظر کردم. و فقط توصیه‌هایی برای بهتر شدن آن و الحاق توضیحات و حواشی به او کردم. رساله مشابه دیگری هم به نام

مرآت البلهاء هست که سال‌ها پیش چاپ شده است.

مثلاً کلمهٔ جواد به معنای دهاتی عمومی شده است. اینها باید در فرهنگ و کتاب لغت عمومی هم بیایند، برای اینکه به احتمال قوی یک جایی در کتاب‌ها و داستان‌ها به کار می‌روند. ولی آنهایی که خیلی ناپایدار است، فقط باید در کتاب‌های تخصصی مثل همین کتاب دکتر سمائی باشد و آسیبی هم به زبان نمی‌رساند.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: دکتر صادقی اصطلاحاتی که جوان‌ها در گفتار به کار می‌برند در موردش تحقیق انجام شده است، اما در همان پدیده درون گروهی یا بیناگروهی که شما اشاره کردید حالت نوشتار بگیرد، نوشتار نباید به صورت کتابت کتاب باشد بلکه پدیده‌ای است که در وبلاگ‌نویسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. آیا این را ما اصلاً جزو نوشتار حساب می‌کنیم مثلاً این اصطلاحات الان در وبلاگ‌نویس‌ها یک اصطلاح است آیا فرهنگ‌نویسی به این وبلاگ‌نویسی هم توجه می‌کند. این را ما صورت نوشتار تلقی می‌کنیم یا نه؟

علی اشرف صادقی: الان یک منبع زبانی جدید در زبان فارسی پیدا شده است و آن اینترنت و چت‌های اینترنتی است. این چت‌ها به هر صورت شکل مکتوب پیدا کرده است و در سطح وسیع تولید شده است و می‌شود. در نتیجه از اینها نمی‌توان گذشت و همین اصطلاحات و تعبیرات جوان‌ها هم در آن می‌آید و اینها باید از آن منابع دیجیتالی به منابع کاغذی منتقل شود و ثبت و مدون شود و بعد در آینده در فرهنگ‌ها وارد شود، همان‌طور که زبان قهرمانان داستان امروز برای ما یک لایه‌ای است که باید به آن توجه کنیم و از آن در فرهنگ‌ها استفاده کنیم.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: نظر شما این است که باید به این هم مثل گفتار شخصیت‌ها توجه کرد؟

علی اشرف صادقی: بله باید ثبت شود و تا آنجا که در زبان و گفتار عموم است باید آنها بیاید.

حسن انوری: در باره لغت‌های قدیمی که ما می‌خواستیم در

فرهنگ بیابوریم این طور عمل کردیم که اگر یک لغت عربی را لااقل دو نفر به کار بردند اینها را بیابوریم مثلاً یک واژه مهجور عربی در مرزبان نامه به کار رفته است که جز مرزبان نامه در جای دیگری پیدا نکردیم که این لغت به کار رفته باشد و این را ما در فرهنگ نیابوریم. ولی اگر همان لغت را مثلاً صاحب کلیله و دمنه هم آورده است، در این صورت وارد فرهنگ کردیم. به گمانم در مورد این لغات اسلنگ و آرگو هم باید این روش را اعمال بکنیم یعنی وقتی که اینها وارد آثار مکتوب شد و روی کاغذ آمد و در داستان‌ها به کار رفت و لااقل در آثار دو نفر از داستان‌نویس‌های مطرح پیدا شد باید وارد فرهنگ شود تا وقتی که واژه‌های اسلنگ به این مرحله نرسیده فقط باید در فرهنگ‌های اختصاصی این آثار بیاید و جایز نیست وارد فرهنگ‌های عمومی شود.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: آقای دکتر شما داستان را فرمودید که کتاب می‌گیرد مثلاً الان می‌گویند که چهل هزار وبلاگ فارسی داریم که خیلی از اینها جوانان هستند، اگر هر وبلاگی را ما به صورت واحد یک کتاب در نظر بگیریم آیا بعد از اینکه زمانی گذشت ما می‌توانیم اینها را وارد فرهنگ نویسی کنیم یا نه؟

حسن انوری: اگر آنچه در وبلاگ‌ها بیاید شیوع عام پیدا بکند، داستان‌نویس هم آنها را به کار می‌برد. وقتی که از زبان یک وبلاگ‌نویس مطلبی را می‌نویسد باید آن را به کار ببرد. در آن صورت است که پذیرفته می‌شود و گرنه وبلاگ حکم نامه‌های قدیمی را دارد ما آنچه را که در نامه‌های قدیمی در اخوانیات و غیره آمده در فرهنگ نیابورده‌ایم. اینها تا وقتی که وارد زبان معیار و رسمی نشده است در کتاب‌های لغت نمی‌آید. دو نفر در نامه‌های خصوصی بین خودشان یک لغتی دارند و به کار می‌برند. ایمیل نویس و تاحدودی وبلاگ‌نویس هم این حکم را دارد. ولی اگر شایع شد و در روزنامه‌ها و در کتاب‌های داستانی و سناریوها و به تبع آن در فیلم‌ها به کار رفت آن وقت لغت‌نویس هم مجبور است که آنها را وارد کتاب لغت کند.

کوروش صفوی: این مسئله «زبان مخفی» که من اصلاً اعتقاد ندارم و استاد هم که اول فرمودند چیزی به نام زبان مخفی وجود ندارد. چون اگر مخفی باشد ما دیگر نباید چیزی از این زبان بفهمیم. این زبان در اصل یک گونه سنی از زبان فارسی است و بس. من نمونه‌هایی را جمع کرده بودم که وقتی جوان بودیم به کار می‌بردیم. مثل نازک نارنجی، آتن، فش فشو، جیگر، هلو، سوسک، قاطی داشتن، چلغوز، ازگل، ترقه، نخ دادن، سناس، راحت الحلقوم، خالی بند. بعضی از اینها را دیگر امروز بچه‌ها نمی‌دانند. در دوره قبل از ما هم مجموعه وسیعی از چنین واژه‌هایی کاربرد داشته است؛ منظورم آن گونه سنی است که حدود پنجاه سال پیش به کار می‌رفته است. مثلاً شفته، لانتوری، بادمجان دور قاب چین، سبزی پاک کن، دسته هونگ، شیربرنج، پاچه ورمالیده، قرشمال، آب‌خنک، زیرآخیه،

مُقرآمدن. خیلی جالب است که خیلی از این اصطلاحاتی را که ما وقتی هجده سالمان بود استفاده می‌کردیم، بچه‌های ما نمی‌فهمند و می‌گویند اینکه گفتی یعنی چه؟ خیلی از اینها را شاملو در کتاب کوجه جمع کرده است به غیر از دکتر سمائی، محقق دیگری به نام محب الله پرچی نیز این اصطلاحات و واژه‌ها را خیلی قبل از سمائی در گل آقا می‌آورد که بعد کتابش تحت عنوان پس کوجه‌های زبان به چاپ رسید.

حسن انوری: الان یک مجله‌ای است تحت عنوان چلچراغ که ویژه جوانان است و این اصطلاحات را به کار می‌برد.
کتاب ماه ادبیات و فلسفه: به نظر شما اینها در فرهنگ‌نویسی به چه صورت باید بیاید.

کوروش صفوی: همان طور که استادان فرمودند زمانی که کاربرد عام پیدا کند یعنی تنها ویژه چهار نفر بچه که سر یک خیابان خاص می‌ایستند و در یک ناحیه خاص هستند نشود و عام باشد و نسل‌های قبل و بعدش هم به تدریج به کار ببرند یا بفهمند، این اصطلاح جزو زبان می‌شود. مثلاً همین واژه «عمرنات» که خیلی از بزرگ‌ترها هم دارند به کار می‌برند. این گونه‌واژه‌ها باید جمع‌آوری شوند. یک روزی ممکن است کسی دنبال معنای چنین واژه‌ای بگردد. ما از اکنون باید برای جمع‌آوری این اصطلاحات و واژه‌ها کوشش کنیم.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: در گروه‌های زبان‌شناسی روی این زبان به صورت پایان‌نامه، تحقیق، چه مقدار کار شده است.

کوروش صفوی: یک رساله‌ای هست به نام ویژگی‌های گونه زبان جوانان نوشته آقای حسین خان محمدزاده. ایشان در رساله‌شان گونه‌های از زبان جوانان را مورد بررسی قرار داده‌اند که در اتوبوس‌ها و ورزشگاه‌ها و این طور جاها مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته این پژوهش‌ها هنوز بسیار ابتدایی‌اند و می‌توانند نمونه‌ای برای تحقیقات بعدی باشند.

جعفر جوان بخت اول: درباره اصطلاحات دوره‌ای و گونه‌های زبان جوانان، بحث خط را نیز نباید از خاطر برد. مثلاً امروز در چت‌های اینترنتی به وفور دیده می‌شود که «نوکر تیم» به صورت «karetim»، «چاکر تیم» به صورت «keretim»، «مرسی» به شکل «mer ۳۰» یا «you» به صورت «u» نوشته می‌شود. این گونه تجلیات گونه‌ها در خط، که نمونه‌های بسیاری هم دارد، نیازمند بررسی و مطالعه جدی و جداگانه‌ای است.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه: البته این تغییر تنها در واژه نیست در نحو هم دارد ایجاد می‌شود یعنی آن هم یک بخش مطالعاتی جداست.

* این نشست به اهتمام علی اصغر محمد خانی سردبیر پیشین مجله، در خانه کتاب برگزار شده است. باسپاس از ایشان.

